

از کارگران چریک فدائی خلق بیاموزیم!

رفیق سعید پایان



وقتی که در ۲۵ بهمن سال ۵۲ قلب سرخ و گرم رفیق سعید پایان از تپش باز ایستاد طبقه کارگر ما یکی از رزمندگان پیگیر رهائی خود را از دست داد. چریک فدائی خلق، رفیق سعید، کارگر شرکت واحد تهران بود که به دلیل ارتباط با یار همیشه زنده کارگران و ستمدیدگان، رفیق امیر پرویز پویان در سال ۵۰ دستگیر شده بود. اما دشمن ، نه از طریق شکنجه و اذیت و آزار خود وی و نه بقیه دستگیر شدگان آن سال به حد رابطه او با پویان و جدیتش در مبارزه برای رهائی کارگران پی نبرد، به همین دلیل رفیق سعید در بیدادگاه های فرمایشی رژیم شاه تنها به یک سال زندان محکوم شد. برخورد این کارگر آگاه با مدت محکومیتش، خود نشانه حد بالای روحیه انقلابی وی می باشد. رفیق اشرف دهقانی در کتاب "بذر های ماندگار" در رابطه با این کارگر مبارز نوشته است: "رفیقی که با من محاکمه شد "سعید پایان" نام داشت. ... در دادگاه اول، رفیق سعید پایان یک سال محکومیت گرفت که شدیداً از آن دلخور و ناراحت بود. به طور مرتب با اعتراض می گفت: یک سال خیلی کم است، تازه چند ماهش هم که گذشته!" دلیل این ناراحتی، شور و اشتیاق بی پایان سعید به دانستن هر چه بیشتر و یاد گیری مارکسیسم برای بکار گیری آن در عمل و هموار کردن راه رهائی طبقه اش بود. به همین دلیل چون می دانست که "بودن در کنار مبارزین در زندان، برای او به منزله گذراندن یک دوره ی آموزش سیاسی خواهد بود." (همان جا) از کوتاه شدن این دوره دلگیر بود.

رفیق سعید بعد از آزادی از زندان با پیگیری تمام به دنبال پیدا کردن راهی برای پیوستن به سازمان چریکهای فدائی خلق بود. سازمانی که برای رهائی کارگران از ظلم و ستم و استثمار نظام سرمایه داری چند سالی بود که اسلحه برداشته و با رژیم شاه می جنگید و فریاد سر می داد که "تنها راه رسیدن به آزادی مبارزه مسلحانه است". سرانجام پیگیری های رفیق سعید به بار نشست و ارتباط وی با سازمان بر قرار گشت. پس از وصل ارتباط و گذراندن آموزش های لازم به اهواز منتقل شد تا در کنار رفقای دیگر به وظایفش در جهت گسترش مبارزه مسلحانه در راستای نابودی سلطه امپریالیستی و طبقه سرمایه داران وابسته حاکم گام بردارد. پایگاهی که رفیق در آن قرار گرفته بود وظیفه نقل و انتقال رفقا به منطقه و بر عکس را به عهده داشت و رفیق سعید پایان در همین رابطه خدمات شایانی به پیشبرد مبارزه سازمان نمود. او به مبارزه مسلحانه به مثابه شکل

اصلی مبارزه اعتقاد داشت که طی آن پیشرو انقلابی به قدرت تاریخی توده نقب زده و قدرت کارگران و ستمدیدگان را که سرنوشت نبرد وابسته به آن می باشد را به میدان می کشد.

در ۲۵ بهمن سال ۵۳ ، رفیق سعید در جریان فعالیت هایش در پایگاه اهواز هنگامی که مشغول پاک کردن سلاح اش بود دچار حادثه جان گذاری شد. به اشتباه تیری از اسلحه او شلیک شد که به خودش اصابت کرد و از آن جا که خون ریزی اش شدید بود دو تن از رفقا مجبور شدند وی را به درمانگاهی ببرند. گزارش داده شده توسط دو تن از رفقای مزبور حاکی بود که متأسفانه دکتر آن درمانگاه با رفقا همکاری نمی کند و به همین دلیل هم آن ها به ناچار، دکتر را با تهدید اسلحه مجبور به مداوای رفیق سعید می کنند. اما با شلوغ شدن محیط ، دکتر مزبور در لحظه ای که فرصتی می یابد شروع به داد و بیداد می کند. در این موقعیت، رفیق سعید که هم نگران وضع دو رفیق دیگر بود و هم خودش نمی خواست زنده به دست دژخیمان رژیم شاه بیافتد، با اصرار از رفقا می خواهد که با شلیک گلوله ای به زندگی او پایان داده و خود فرار کنند تا هیچ یک بدست مزدوران دشمن نیفتند. به این ترتیب زندگی سراسر مبارزه و تلاش این کارگر کمونیست که همه زندگی اش تلاش برای دانستن و فراگیری علم شرایط رهائی کارگران یعنی کمونیسم و در پرتو آن مبارزه برای رهائی طبقه کارگر ایران بود با ناامید کردن دشمن در دستگیری دو باره وی ، پایان یافت. قلب پرشور و سرخ رفیق سعید این چنین از تپش باز ماند ولی تجربه ای که این کارگر آگاه و این رزمنده کمونیست و امثال او با نثار خون خود بر جای گذاشتند راه رسیدن به سوسیالیسم و آزادی را هموار نمود.